

تقرير دفتر استاد سيد كاظم مصطفى «زيد عزه العالي» از درس خارج فقه
استاد سيد كاظم مصطفى؛ 1399/04/10



موضوع: كتاب الطهارة/تغسيل الميت /ادامه مسالة سوم از مسائل مربوط به غسل مسّ ميت

ادامه بحث مسالة شماره سوم از مسائل مربوط به غسل مسّ ميت

مسألة ۳ : إذا شك في تحقق المس وعدمه أو شك في أن الممسوس كان إنساناً أو غيره أو كان ميتاً أو حياً أو كان قبل برده أو بعده أو في أنه كان شهيداً أم غيره أو كان الممسوس بدنه أو لباسه أو كان شعره أو بدنه لا يجب الغسل في شيء من هذه الصور ، نعم إذا علم المس وشك في أنه كان بعد الغسل أو قبله وجب الغسل ، وعلى هذا يشكل مس العظام المجردة المعلوم كونها من الإنسان في المقابر أو غيرها ، نعم لو كانت المقبرة للمسلمين يمكن الحمل على أنها مغسلة.^[1] سيد طباطبائي يزدي قدس الله نفسه الزكية در همين مساله شماره 3 فرمودند كه : إذا شك في تحقق المس وعدمه أو شك في أن الممسوس كان إنساناً أو غيره أو كان ميتاً أو حياً أو كان قبل برده أو بعده أو في أنه كان شهيداً أم غيره أو كان الممسوس بدنه أو لباسه أو كان شعره أو بدنه لا يجب الغسل في شيء من هذه الصور ، نعم إذا علم المس وشك في أنه كان بعد الغسل أو قبله وجب الغسل . اين را بحث كرديم كه ماحصل بحث اين شد كه اصالة عدم مس قبل از غسل مثبت می شود و اعتبار ندارد. به اطلاقات ادله نصوص ابواب غسل مس ميت كه مراجعه كنيم كه ماحصل آن نصوص اين بود كه كلما مس الميت عليه الغسل آن اطلاقات شامل اين مورد می شود و بايد غسل صورت بگيرد.

اگر استخوان مجردة در مقبرة پیدا شود

بعد می فرماید وعلی هذا یشکل مس العظام المجردة المعلوم كونها من الإنسان في المقابر أو غيرها ، نعم لو كانت المقبرة للمسلمين يمكن الحمل علی أنها مغسلة. می فرماید اگر کسی استخوان مجردی را یعنی خالی از لحم و گوشت را مس کند و بداند که این استخوان انسان است و این در مقابر و مقبره ها باشد یا در صحراها. می فرماید این کار مشکلی هست زیرا اصل عدم غسلی که گفتید اینجا هم ممکن است جاری بشود و همان اطلاقاتی که گفتید شامل مورد مشکوک هم می شود آن اطلاق هم ممکن است شامل اینجا هم بشود و در جمع اطلاقات آن اطلاقی که روایت شماره 1 باب 2 ابواب غسل مس میت داشتیم که همان معروف مرسله ایوب بن نوح بود که فرمود. متن روایت: محمد بن الحسن یاسناده عن سعد بن عبد الله، عن أيوب بن نوح، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا قطع من الرجل قطعة فهي ميتة، فإذا مسه إنسان فكل ما كان فيه عظم فقد وجب علی من یمسه الغسل، فإن لم یکن فيه عظم فلا غسل علیه. ورواه الكليني عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن أيوب بن نوح رفعه عن أبي عبد الله عليه السلام مثله. [2] عظم را معیار قرار داده است اینجا عظم هست. بنابراین مسّ عظم شده است. اطلاقات هم اطلاق مرسله ایوب بن نوح هم شامل این مورد بشود. در مرسل بودنش که شبهه نکنید که گفتیم که عمل اصحاب روی آن قرار گرفته است و بلکه إجماع و اصل عدم غسل هم هست از یک سو و از سوی دیگر سیره هم اعلام می کند که مسّ عظم خالب در سیره مسلمین موجب غسل مسّ نشده باشد یعنی سیره بر این است که اگر کسی مسّ کند یک استخوانی را در بیابان که از انسان باشد در سیره متشرعة وجوب غسل اعلام نشده است پس از دو جهت از جهت عدم غسل ادله داشتیم و از جهت غسل هم ادله داشتیم. این به معنای مشکل هست. یعنی چی ؟ یعنی ادله با هم تهاافت دارند و یک دلیل قوتش بالاتر از دلیل دیگر ثابت و مسلم نباشد. بعد از اینکه اشکال و مشکل شد راه حل ما این است که همان احتیاط هست و که عمل به احتیاط می کنیم و فتوا این شد که در این مورد کار مشکل می شود و أحوط این است که غسل صورت بگیرد.

بعد یک استدراکی می کند که می فرماید نعم لو كانت المقبرة للمسلمين يمكن الحمل علی أنها مغسلة. می فرماید که اگر یک استخوانی در مقبرة مسلمانان پیدا بشود ممکن است که حمل بشود بر اینکه آن عظام ضمن آنها می رود به سمت عظام. که آن عظام مجردة مغسلة باشد. غسل داده باشد. چرا؟ دلیل این مطلب چیست؟ درباره این مطلب مراجعه کنیم به بیان فقهاء. شهید قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: لو مسّ عظماً في مقبرة المسلمين فلا غسل، که اگر عظامی در مقبرة مسلمین پیدا بشود و مسّ شود لایوجب غسل مسّ المیت اطلاقاً بدون شرح. یعنی به طور جزم این مسّ غسل ندارد. [3] تمام.

کلام صاحب جواهر

صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه در این رابطه سه تا دلیل اقام می کند و می فرماید یک عظامی یا یک استخوانی از انسان در مقبرة مسلمین پیدا بشود غسل ندارد به سه دلیل.

البته این سه دلیلی که می‌گوییم سه دلیل در متن سه دلیل نیست بلکه در متن اشارتهایی به این دلایل می‌کند و ما دسته‌بندی کردیم و می‌گوییم سه دلیل. 1- ظاهر حال 2- سیره 3- قاعده یقین یا استصحاب. بنابراین می‌فرماید که اصل هم منتفی و محکوم می‌شود بوسیله این قاعده. اما ظاهر. منظور از ظاهر، ظاهر بیان نیست بلکه منظور از ظاهر در اصطلاح صاحب جواهر و شهیدین و محقق ظاهر حال هست یعنی ظاهر حال این اموات و این مقبره. ظاهر حال این است که با غسل تدفین می‌شوند. آن عبارتی که شنیده بود که تعارض بین نص و ظاهر است این ظاهر مراد است یعنی ظاهر حال نه ظاهر لفظ. پس دلیل اول ما شد ظاهر. 2- دلیل دوم ما می‌فرماید سیره است. سیره متشرعه قطعاً مستقر هست براینکه اگر یک استخوانی از یک قبری در اثر حادثه ای یا سیلی یا رانشی بیرون بیاید قطعاً مسّ اش غسل مسّ میت نداشته است و این سیره هم در تحقیق شکی نیست. و ما گفته بودیم که حجیت سیره مقوم است به قطعیت آن. یعنی اگر سیره مخالف داشت یا احتمال خلاف داشت یا به احتمال قوی سیره را اعلام کرد این اعتبار ندارد. اینکه می‌گویند سیره قطعی رمزش را بگیرید یعنی قطعیت مقوم حجیت و اعتبار سیره هست. سیرط قطعیه وجود دارد. 3- دلیل سوم ما می‌فرماید قاعده یقین. قاعده یقین در اصطلاح صاحب جواهر منطبق هست با استصحاب. استصحاب را هم قاعده یقین می‌گوید. [4]

منظور از قاعده در کلام صاحب جواهر و شیخ انصاری

قاعده یقین در اصطلاح صاحب جواهر منطبق هست با استصحاب. استصحاب را هم قاعده یقین می‌گوید. آن فرقی که بین قاعده یقین و استصحاب گفته می‌شود آن فرق بعد از تطوّر هست. بعد از زمان شیخ انصاری هست. قبل از زمان شیخ انصاری یک عدة مفاهیم تا حالا فرق کرده است و یکی از مواردی که تا حالا فرق کرده است قاعده یقین هست. بعد از تطوّر قاعده یقین را با استصحاب جدا کردند. تا زمان صاحب جواهر قاعده یقین همان استصحاب بود. در جواهر وقتی می‌بینید که می‌فرماید قاعده یقین اصل را دفع می‌کند. می‌گویند قاعده یقین که در اصول خواندیم اعتبار ندارد. مشمول دلیل استصحاب نمی‌شود. جوابش را گرفتید که برایتان شرح دادیم. می‌فرماید با این أدله دیگر جایی برای اصل نیست. منظور از این اصل چه باشد؟ منظور از این اصل که جایی برای اصل باقی نمی‌گذارد استصحاب نجاست هست. استصحاب نجاست دیگر جا ندارد یا اصل عدم غسل جا ندارد.

کلام سیدالخوائی

اما سیدنا لاسناد قدس الله نفسه الزکیه می‌فرماید که در این رابطه که گفته شد ظاهر، که اشاره به فرمایش صاحب جواهر دارد. می‌فرماید که ظاهر فقط مفید ظنّ هست. اعتبار اصلی ندارد. و استصحاب هم جای بحث ندارد. چیزی که در این مورد واقعاً پشتوانه برای این حکم می‌تواند باشد سیدنا می‌فرماید همان سیره است. در تحقیق سیره شکی نیست بلکه سیره از أبرز سییریهست که در فقه دیده می‌شود. [5]

تحقیق کوتاه

اینکه درباره ظاهر و درباره مقابر مسلمین آنچه که سیدنالاستاد فرمودند ظاهر حال این است و خوب هست و موجب ظن است اما ما بعد از تطور اصول رسیدیم به جایی که در امارات و حج، اصول ظن اعتباری ندارد بلکه کارمربوط می شود به اعتبار و حجیت خود آن دلیل. مفید ظن باشد یا نباشد. یکی از نکات تطوری بعد از زمان شیخ انصاری قسمت از مطالب تطور پیدا کرد. یکی از مطالب تطور این بود که قبل از زمان شیخ بحث از حصول ظن بود. ظنّ خاص. ظنّ مطلق. الان این داستان جمع شده است. می گوییم اگر خود دلیل اعتبار داشت حال چه مفید ظن باشد یا مفید ظن نباشد. پس ما با فرمایش شما که می فرمایید ظاهر حال فقط مفید ظن هست آنچه گویا از خود شما یاد گرفتیم می گوییم که اصول ظن و عدم حصول ظن معیار نیست بلکه اعتبار این مدرک مهم است. ظاهر حال در حقیقت قرینه حالیه هست. قرینه حالیه براساس رأی و نظر عقلاء یک نوع اعتباری دارد. پس ظاهر حال که شد قرینه حالیه، قرینه حالیه از منظر علماء خودش اعتبار دارد. پس اعتبار دارد. لو سلّم که بگوییم اعتبارش کامل نیست باز هم ظاهر حال را کنار نمی گذاریم. نکته اینکه هر دلیلی که اعتبارش کامل نبود از میدان خارج نمی شود. از وادی بیرون نمی رود. بلکه به عنوان یک مؤید می ماند. تا اینجا گفتیم تکمیل و تحقیقی بود در فرمایش ایشان.

اما تحقیق بیشتر

ما در اثبات این موارد باید در درجه اول از امارات استفاده کنیم. اگر اماراتی نداشتیم برویم دنبال أصل. خوشبختانه مقابرة مسلمین این یک امارة است. اماریت دارد برای تغسیل. در این شکی نیست. ملاک اصلی امارة چه بود؟ اماره کشف ذاتی عقلائی دارد. امارة کشف ذاتی عندالعقلاء دارد. از سوی شرع اگر این کشف ذاتی تایید شد می شود تتمیم کشف که اصطلاح محقق نائینی هست. پس اماره این است که خودش یک کشف ذاتی عندالعقلاء داشته باشد وقتی از سوی شرع تایید و امضاء بشود می شود تتمیم کشف و وقتی که تتمیم کشف که شد یک اماره معتبره ای در می آید. پس با این شرحی که دادیم مقابر مسلمین اماره هست و وقتی که اماره بود و کشف ذاتی اش هم که معلوم است و تاییدش هم امضاء هم شده است و وقتی که امضاء شده بتوسط سیره و سیره را جدا نمی گوییم بلکه سیره یک امضایی برای اماریت این اماره هست پس اماره معتبره هست. در مقبره مسلمین اگر بود امارة وجود دارد بر تغسیل و مسّ اش موجب غسل مسّ میت نمی شود.

سوال مشابه اش: سوال مشابه اش این است که در فلووات یعنی در فلات ها در بیابان یا صحراها اگر یک استخوانی دیده شد. بیابان وسیعی بود و احتمال هم داده شد بله بعد از اینکه یقین پیدا کنیم که این استخوان، استخوان انسان است و شک شود که آیا دفن شده است و یا اینکه طعمه ی درنده ها قرار گرفته است و استخوانش اینجا باقیست. چه می شود؟ شک بین غسل و عدم غسل هست. در اینجا صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید اگر فلات، فلات مسلمان ها باشد. سرزمین مسلمان ها باشد در این صورت این استخوان مسّ اش غسل مسّ میت ندارد. حمل بر صحت می شود. [6] در این جا با استفاده از بیان سیدنالاستاد از یک قاعده استفاده می کنیم. سوق مسلمین و فعل مسلمین. حمل بر صحت فعل مسلمین. می گوییم این قلمرو مسلمین است. قلمرو مسلمان ها هست

وانگهی یک قاعده را اضافه می کنیم. قاعده اینکه این قلمرو که قلمرو افعال مسلمان ها بود فعل مسلم را حمل بر صحت می کنیم. دفن شده است، حمل بر صحتش این است که با تغسیل و غسل دفن شده است. در صورتی که قلمرو مسلمان ها باشد. اگر قلمرو، قلمرو مسلمان ها باشد. قرائن و ظاهر حالی وجود ندارد.

سوال: در صحرا اگر یک استخوان دیده شود ظاهر حال این است که دفن نشده و برای اینکه مسلمان ها معمولاً در مقابر دفن می کنند و در صورتی که در صحرا باشد معلوم است که دفن نشده و همینطور طعمه قرار گرفته و

جواب: این مساله که مطرح می شود قرائن یا ظاهر حالی وجود ندارد. شک می کنیم که امکان اینکه این استخوان از یک انسانی باشد. مسافرت هاست. بیابان هاست. مردم در حال مسافرت بودند و استخوان هم بعد از مدتها بیرون می آید. کی میداند. شاید اینجا مقبره بوده. رانش و ریزش. ممکن است مسافر و قافله بوده. از این احتمالات می دهیم در سرزمین فلات مسلمان هست. سرزمین و فلات مسلمان که آمد اگر یقین داشته باشید که در مقبره دفن نشده و طعمه بوده آن موقع که بحثی نداریم اما اگر شک کردیم. شک که می کنیم شک موضوع برای قاعده و اصل می شود. قاعده و اصل چه می گوید؟ در اینصورت که فلات مسلمان هست دوتا قاعده را می آوریم. سوق یعنی قلمرو افعال و اعمال مسلمان و حوزه اشراف و تصرف مسلمان ها و فقط مراد از سوق بازار مسلمین نیست و مورد دوم قاعده حمل فعل مسلم بر صحت. با این دو مورد می توانیم که این مورد را حل کنیم.

فتوای استاد

اما از آنجا که در این مورد از لحاظ اماره یک دلالت کاملی نداریم شک می کنیم که اطلاق اماره یا اطلاق حمل فعل مسلم بر صحت این مورد را میگیرد یا نمی گیرد چه می شود؟ قاعده، قاعده اصطیادیه است. نکته ما این بود که قاعده منصوصه اطلاق دارد. قاعده اطيادية اطلاق ندارد. حمل به قدر تیقن می شود لذا نتیجه اش این است که **أحوط لزومی این است که باید غسل مس میت انجام بگیرد**

مساله شماره 4 و علم اجمالی و مسائل مربوط به آن فردا انشالله

سلامتی آقا امام زمان صلوات ختم کنید

-
- [1] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج 1، ص 275.
- [2] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 2، ص 931، أبواب غسل المس. وجوب الغسل علی من مس قطعة قطعت من آدمي إن كان فيها عظم، وعدم وجوب الغسل بمس عظم بعد سنة، باب 2، ح 1، ط الإسلامیة.
- [3] الدروس الشرعية في فقه الإمامیة، الشهيد الأول، ج 1، ص 117.

- [4] جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج5، ص343.
- [5] التنقيح في شرح العروة الوثقى، الخوئي، السيد أبوالقاسم - الشيخ ميرزا علي الغروي، ج8، ص237.
- [6] جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج5، ص344.